

## خداباوری کلاسیک تعدیل یافته سویین برن

حسین اترک\*  
طیبه شاددل\*\*

تاریخ پذیرش ۱۴۰۱/۰۳/۰۸

تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۰۱/۱۵

۱۲۵

پیش

سال بیست و هشتم / شماره ۱۰۴ / تابستان ۱۴۰۱

### چکیده

سویین برن، فیلسوف معاصر دین، متفکری است که در برابر خدااناوران از وجود خداوند دفاع می کند. پرسش این پژوهش آن است که «سویین برن چه قرائتی از خداباوری را ترسیم می کند و آیا این تلقی از خداباوری تلقی مناسبی از خداوند است؟» با توجه به بررسی مسئله شر و چالش برانگیزترین اوصاف خداوند از منظر و مرثای سویین برن می توان وی را به عنوان یک خداباور کلاسیک تعدیل یافته معرفی نمود؛ چراکه وی مهم ترین اوصاف پذیرفته شده در خداباوری کلاسیک را با تفسیری متفاوت تبیین می نماید. وی سرمدیت فرازمانی را انکار می کند؛ همچنین تغییرناپذیری حداکثری را انکار کرده، تغییرناپذیری حداقلی را پیشنهاد می دهد. در باب علم مطلق قرائتی تعدیل یافته تر از تلقی کلاسیک ارائه می دهد. به نظر می رسد شایسته است الهیات سویین برن را «الهیات کلاسیک تعدیل یافته» معرفی نمود. اگرچه با توجه به تحلیل وی از علم مطلق، در شیب لغزنده به سمت خداباوری گشوده قرار می گیرد، مواجهه وی با مسئله شر از رویکرد الهیات گشوده متفاوت است. طبق بررسی می توان گفت تلقی سویین برن از خداوند، دچار مشکلات متعددی است. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی خداباوری سویین برن می پردازد.

**واژگان کلیدی:** سویین برن، خداباوری کلاسیک، خداباوری کلاسیک سنتی، خداباوری کلاسیک تعدیل یافته، خداباوری گشوده.

\* دانشیار گروه فلسفه دانشگاه زنجان. shaddelt@gmail.com

\*\* دانش آموخته دکتری فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان. atrak.h@znu.ac.ir

مسئله خدا یکی از پیچیده‌ترین و مهم‌ترین مسائل فلسفی است. در طول تاریخ درازآهنگ فلسفه دلایل متعددی له و علیه وجود خدا ارائه شده است؛ اما در دوره معاصر سیر بحث در فلسفه دین تفاوت جدی پیدا کرده است و بسیاری از خداناباوران معتقدند مفهومی که از خدا ارائه شده است، از آن رو که دچار تناقض است، با استدلال‌های عقلی فرو می‌ریزد. از این رو وقتی که مفهوم خدا به لحاظ عقلی قابل دفاع نباشد، بحث بر وجود یا عدم آن مفید به نظر نمی‌رسد. بنابراین بحث درباره مفهوم خداوند بدل به یکی از مسائل داغ و پرطرفدار شده است. سویین‌برن، فیلسوف دین انگلیسی، در برابر خداناباوران معاصر همچون استیون هاوکینگ (Stephen W. Hawking)، فیزیکدان و مؤلف کتاب پرآوازه تاریخچه زمان (A Brief History of Time from the Big Bang to Black Holes) و ریچارد داوکینز (Richard Dawkins) مؤلف کتاب توهم خدا (The God Delusion) از وجود خداوند و خداباوری دفاع می‌نماید و بر اساس اصل آسان‌باوری، وجود خداوند را از عدم آن آسان‌تر می‌داند و در کتاب وجود خداوند (The Existence of God) دلایل گوناگونی شامل دلیل جهان‌شناختی، غایت‌شناختی، اخلاقی، معجزه و دلیل تجربه دینی برای اثبات وجود خدا ارائه می‌کند (Swinburne, 2004, pp.133-293)؛ لکن مسئله‌ای که در این پژوهش به دنبال پاسخ آن هستیم، این است که سویین‌برن چه تلقی و چه قرائتی از خداباوری دارد؟ آیا او خداباوری کلاسیک است؟ دیدگاهی که در طول تاریخ فلسفی بر سایر خداباوری‌ها سایه افکنده است یا همانند برخی دیگر از متألهان و فیلسوفان دین معاصر، مفهومی جدید از خداباوری را طرح کرده است؟ آیا این تلقی سویین‌برن از خداباوری تلقی مناسبی است؟ اهمیت این مسئله، نخست از آن جهت است که امروزه خداباوری کلاسیک از جانب نهضت‌های الهیاتی متعدد با چالش‌های گوناگونی دست و پنجه نرم می‌کند و به دلیل این چالش‌ها برخی فیلسوفان دین، مفاهیم بدیلی از خداوند را طرح‌ریزی نموده‌اند. بنابراین شایسته است بررسی شود سویین‌برن به عنوان متأله معاصر جهت برون‌رفت از این چالش‌ها چه رهیافتی اندیشیده است. اهمیت دیگر این مسئله، همان گونه که کیث وارد (Keith Ward)، فیلسوف و متأله معاصر انگلیسی

به نیکی گوشزد می‌کند، این است که مفهوم خدا بر سایر تصورات الهیاتی تأثیرگذار است (Ward, 1995, p.365)؛ از این جهت به نظر می‌رسد آگاه شدن بر مفهوم خدا از نظر هر فیلسوفی تقدم روش شناختی بر آگاهی از سایر تصورات الهیاتی فلسفه او دارد. یا می‌توان به طور متقابل بررسی نمود که سایر تصورات الهیاتی با کدام تلقی از خداوند در فلسفه او سازگاری دارد. در واقع خدا باوری هر فیلسوفی بر نحوه مواجهه با سایر مسائل الهیاتی مانند ماهیت وحی، فرایند و فراورده‌های وحی، ماهیت دعا، چگونگی برخورد با مسئله شرّ و... تأثیرگذار است؛ برای مثال اگر متفکری خداوند را غیرانسان وار در نظر بگیرد، نحوه مواجهه او با مسائل الهیاتی مانند عذاب و پاداش پسانوی، فراورده‌ها و فرایند وحی با متفکری که تلقی انسان وار از خداوند دارد، تفاوت جدی در پی دارد. یا اگر متفکری خداوند را زمان مند در نظر بگیرد، روش برخورد او با مسائلی چون نحوه ارتباط خداوند با طبیعت با کسی که خداوند را فرازمان در نظر می‌گیرد، متفاوت است. همچنین اگر علم خداوند محدود در نظر گرفته شود، برخورد با مسائل الهیاتی نظیر مسئله اراده آزاد، چهره دیگری به خود می‌گیرد.

جهت نیل به مفهوم و تلقی مد نظر سویین برن از خدا ابتدا خدا باوری کلاسیک، خدا باوری کلاسیک سنتی، خدا باوری کلاسیک تعدیل یافته و خدا باوری گشوده (اصلاح شده) به اجمال تبیین می‌شود؛ سپس مهم ترین اوصاف الهی - که بیشترین چالش‌ها و اختلاف نظرها را به خود اختصاص داده‌اند و با توجه به چگونگی تفسیر آنها انواع خدا باوری به وجود آمده است - از نگاه سویین برن بررسی خواهد شد؛ اوصافی چون سرمدیت، تغییرناپذیری و علم مطلق مورد بررسی قرار می‌گیرد. بعد از آن مسئله شرّ و دعا از نگاه سویین برن بررسی خواهد شد تا روشن گردد که پاسخ‌های وی به این مسائل، با چه نوع تلقی‌ای از خداوند متناسب است تا روشن گردد سویین برن چه قرائتی از خدا باوری ارائه کرده است؛ به عبارت دیگر وی به چه نهضت الهیاتی متعلق است؟ در باب پیشینه پژوهش مد نظر باید گفت اگرچه امروزه در ایران مقالات متعددی در باب مباحث مختلفی همچون شرّ، معجزه، عقل و ایمان و... از نگاه سویین برن تقریر شده است؛ برای نمونه مقالات «پاسخ سویین برن به مسئله شر» (قرجالو و جاهد، ۱۳۹۱)، «نقد نظریه عدل الاهی غایت‌شناسانه سویین برن در مسئله شر» (یزدانی، ۱۳۹۲) و «بررسی معنای سرمدیت خدا از نگاه سویین برن» (شاددل، ایمانپور و اترک، ۱۳۹۹) انجام شده است؛ اما بر اساس جست‌وجوهای

انجام شده درباره اینکه سوین برن چه قرائتی از خداباوری دارد، تحقیقی صورت پذیرفته است.

## ۱. خداباوری کلاسیک

در آغاز شایسته است مراد خود را از خداباوری کلاسیک مشخص کنیم. دیوید گریفین (David Ray Griffine)، متأله پویشی، تحلیلی جامع از این نوع خداباوری ارائه نموده است. وی هشت وصف ذیل را جزو اوصاف پایه‌ای و اساسی برای این تلقی ذکر می‌کند: (۱) سرمدیت فرازمانی (Timelessness Eternity)؛ یعنی خداوند علاوه بر اینکه همواره موجود بوده و موجود خواهد بود، به هیچ نحو زمان‌مند نبوده و نخواهد بود؛ لذا هیچ قبلیت و بعدیتی در نحوه وجود خداوند تحقق ندارد. (۲) تغییرناپذیری (Immutability)؛ بدین معنا که هیچ گونه تغییری در ذات خداوند راه ندارد. (۳) تأثیرناپذیری (انفعال‌ناپذیری) (Impassibility)؛ یعنی به هیچ نحوی خداوند از هیچ موجودی متأثر نمی‌گردد. (۴) فعلیت محض؛ هیچ قوه‌ای در ذات او محقق نیست. (۵) بساطت که سه معنای متفاوت دارد: نخست آنکه خداوند از هر گونه ترکیبی حتی ترکیب وجود و ماهیت نیز میراست. دوم آنکه میان ذات خداوند و دیگر اوصاف او هیچ تمایزی مطرح نیست. سوم آنکه میان اوصاف خداوند نیز هیچ تمایزی وجود ندارد. (۶) ضرورت مطلق. (۷) عالم مطلق. (۸) قادر مطلق.

گریفین بر این باور است که خداباوری کلاسیک دو وصف قدرت مطلق و علم مطلق را از کتب مقدس اخذ نموده است؛ لکن خاستگاه سایر اوصاف را یونان ذکر می‌نماید. وی کلیدی‌ترین وصف این خداباوری را بساطت می‌داند؛ بدین نحو که اگر موجودی بسیط مطلق باشد، آن موجود واجد هیچ بخشی نیست؛ لذا تغییرناپذیر است و تغییرناپذیری، فعلیت محض او را به دنبال دارد و به همین ترتیب سایر صفات الهی تا آخر نتیجه می‌شود (Grifine, 2004, p.61). بنابراین خداباوری کلاسیک تبیین نظام‌مندی است که قبول هر یک از این اوصاف به طور منطقی سبب می‌شود اوصاف دیگر دومینووار در این مجموعه به طور کامل پذیرفته شوند. از نگاه خداباوران کلاسیک، نظام‌مندبودن این مجموعه از اوصاف، نقطه قوت آن است؛ لکن این امر امروزه بدل به پاشنه‌آشیل این انگاره از خدا شده است (Nash, 1983, p.22). برخی دیگر خداباوری کلاسیک را

به نحو مختصرتری تعریف کرده‌اند؛ بدین طریق که خداباوری علاوه بر مطلق‌های سه‌گانه مذکور، بر سرمدیت فرازمانی مبتنی باشد؛ یعنی خدایی که به هیچ وجه متأثر از چیزی نیست و تنها او مؤثر است (Dombrowski, 2016, pp.9-10). با اینکه خداباوری کلاسیک خوانش متداول خداباوری از زمان فیلون، متفکر یهودی-یونانی، به این طرف بوده است و اکثر (نه همه) فیلسوفان یهودی و مسیحی و اسلامی این نوع قرائت از خداباوری را ارائه داده‌اند، در دوره معاصر با چالش‌های متعددی از جانب نهضت‌های الهیاتی مواجه شده است. یکی از اشکالات این است که این تلقی از خداباوری با اوصاف مورد اشاره در متن مقدس نظیر عشق، همدردی و بخشنده‌بودن خداوند ناسازگار است. چالش دیگر مربوط به انسجام درونی اوصاف این قرائت از خداباوری است. منتقدان معتقدند این مجموعه اوصافی که به خدا نسبت داده می‌شود، به تنهایی یا در قیاس با دیگر اوصاف این مجموعه منسجم نیستند و به لحاظ منطقی امکان تحقق ندارند. در برابر اشکال عدم انسجام، برخی به سمت خداناباوری (Atheism) گراییده‌اند. برخی سعی نموده‌اند از این قرائت از خداباوری به بدیل‌هایی دیگر همچون پانتئیسم (Pantheism) و پانتئیسم (Panentheism) گذر کنند. برخی دیگر نیز به همین سنت وفادار مانده‌اند؛ لکن به سه گروه تقسیم شده‌اند: خداباوران کلاسیک اصلاح‌شده (خداباوران گشوده) (Revised Classical Theism, Open Theism, Modified Classical Theism, Free-will Theism)؛ خداباوران کلاسیک تعدیل یافته (Moderate Theology)؛ خداباوران کلاسیک سنتی (Traditional Classical Theism) (دلیل اینکه چرا خداباوری گشوده و تعدیل یافته علی رغم تفاوت قابل توجهی که با خداباوری کلاسیک دارد، همچنان ذیل این قسم از خداباوری قرار گرفته است، این است که خداباوری گشوده و تعدیل یافته و کلاسیک سنتی بر خلاف تقریرهای دیگر خداباوری، مانند پانتئیسم و پانتئیسم، همچنان بر تمایز کامل میان خالق و مخلوق تأکید دارند).

### الف) خداباوری گشوده (خداباوری کلاسیک اصلاح‌شده)

خداباوری گشوده (اصلاح‌شده) یکی از نهضت‌های الهیاتی معاصر است و در واقع واکنشی به خداباوری کلاسیک است. برجسته‌ترین طرفدار این نهضت کلارک پیناک (Clark H.)

(Pinnock) است که کتابی با عنوان محرک با بیشترین حرکت (Most Moverd Mover) در این زمینه تقریر نموده است. متألهان دیگری نیز همچون ریچارد رایس (Richard Rice)، جان سندرز (John Sanders)، ویلیام هسکر (William Hasker)، دیوید بازینجر (David Basinger) و گریگوری بوید (Gergory A. Boyd) نیز در این نهضت سهیم‌اند و با کلارک پیناک هم‌رأی و اندیشه‌اند. همان گونه که گفته شد، نقطه شروع برای خداباوری گشوده، نقد تلقی و تصور خداباوری کلاسیک از خداوند است. تز اصلی آنها این است که سنت الهیاتی کلاسیک از آنجا که تحت تأثیر فلسفه یونان واقع شده، گمراه شده است؛ زیرا کمال خداوند را در اصطلاحات ایستا، فرازمانی و تغییرناپذیری تعریف نموده‌اند (Boyd, 2000, p.18). مطابق با نظر سندرز می‌توان چهار اصل ذیل را به عنوان چهار اصل راهنما به این نهضت دانست: نخست آنکه خداوند ما را دوست دارد، از این رو با ما وارد روابط متقابل و دوسویه می‌شود؛ دوم آنکه خداوند از روی اختیار و حاکمیت مطلق، تصمیم گرفته است در پاسخ خواهش‌های ما و اعمال ما، برخی از کنش‌هایش را ممکن قرار بدهد؛ سوم اینکه خداوند برای اینکه جایی برای اعمال اختیاری انسان باز کند، تصمیم گرفته است به جای آینده‌نگری و مشیتی دقیق و موشکافانه، آینده‌نگری و مشیتی کلی‌تر داشته باشد؛ اصل چهارم بدین ترتیب است که خداوند به ما اختیار نسبی بخشیده است و این امر روابط و بده-بستان‌های واقعی را ضروری می‌کند (Karkainen, 2004, p.187). خداباوری گشوده در واقع به آنچه اغلب الهیات موجود کامل نامیده می‌شود و خداباوری کلاسیک مبتنی بر آن است، اعتراض می‌کند. خدای تغییرناپذیر خداباوری کلاسیک، در این نهضت جاذبه‌ای ندارد و تمرکز اصلی این دیدگاه بر آن است که خدا عشق است (Pinnock & others, 1994, p.15). خداباوران گشوده معتقدند تصویری که خداباوری کلاسیک از خداوند ارائه می‌کند، شباهت کمی با تصویر خدای متن مقدس دارد؛ خدای خداباوری کلاسیک یک موجود خودشیفته منزوی به تصویر کشیده شده است که از کمال خود رنج می‌برد (Idem, 2001, p.6)؛ لذا هدف اصلی آنها این است که خدای دور و نامتحرک کلاسیک را شکست دهد و در مقابل، الهیاتی را جایگزین سازد که خدایی با بیشترین حرکت را به تصویر می‌کشد؛ لذا مناسب‌ترین تصویر از خداوند را تصویری می‌دانند که خدایی به تصویر کشیده شود که به جای آنکه جدای از عالم، ثابت و تغییرناپذیر باشد، خدایی با اوصاف عشق و پر از

احساس و تغییرپذیر باشد و به جای آنکه قادر مطلق باشد، قدرتش را با انسان‌ها شریک گرداند و به جای آنکه عالم مطلق باشد، فضایی برای اختیار و انتخاب بندگانش قرار داده است. خداباوری گشوده در برخی مواضع به الهیات پویشی نزدیک می‌گردد. برخی تفاوت این دو را به این امر می‌دانند که خداباوری گشوده مدعی است متن مقدس پایه و اساس است؛ اما در الهیات پویشی، فلسفه نقش غالب را ایفا می‌کند (Cooper, 2006, p.191)؛ همچنین خداباوری گشوده بر خلاف خداباوری پویشی به تمایز وجودشناختی خداوند از جهان تأکید دارد (Karkainen, 2004, p.191). البته برخی منتقدان، خداباوری گشوده را یک گرگ پویشی در لباس گوسفند انجیلی می‌دانند.

۱۳۱

قیس

### ب) خداباوری کلاسیک تعدیل‌یافته

الهیات کلاسیک تعدیل‌یافته یک چشم‌انداز نوظهور از ماهیت خدا ارائه می‌دهد که میان خداباوری کلاسیک محافظه‌کار و قرائت‌های رادیکال قرار گرفته است؛ نهضتی جدید که سعی دارد خداباوری کلاسیک را در مسیر خدای گشوده تصحیح کند. اگرچه متفکران این نهضت اختلافاتی بین خودشان دارند، همه آنها بر خلاف الهیات پویشی در این امر متفق‌القول‌اند که خداوند به لحاظ وجودشناختی متمایز از خلق است. خدا با مخلوقاتش وارد روابط و بده-بستان‌های واقعی می‌گردد و به جای اینکه مانند قرائت کلاسیک خداوند تعیین‌کننده همه چیز و غیر قابل تغییر باشد، به انسان‌ها اموری را واگذار کرده و در تاریخ بشر واقعاً درگیر است؛ به عبارتی در تاریخ بشر مداخله می‌کند. جیمز الیور باس ویل (James Oliver Buswell)، یکی از متفکران این نهضت، خدای فرازمان، تغییرناپذیر، تأثیرناپذیر و فعلیت محض را انکار می‌کند. او معتقد است ما باید ایدئولوژی ایستایی را که از منابع غیر کتب مقدس وارد الهیات شده است، از الهیات خارج کنیم. سخن باس ویل بی‌پاسخ نمانده و متألهانی مانند استفان دیویس (Stephen Davis) و نیکولاس ولتراستورف (Nicholas Wolterstorff) توجه جدی به این سخن نموده و سعی کرده‌اند خدایی زمان‌مند و تأثیرپذیر ارائه دهند (Pinnock & others, 1994, p.97)؛ خدایی که پشیمان می‌شود و به دعای بندگان خود گوش می‌سپارد. دعاکردن در این قرائت از خداباوری یک دیالوگ واقعی با

خداست. در واقع این الهیات سعی دارد گشوده بودن خداوند را با توجه به متن مقدس اثبات کند و فضایی برای پاسخگویی واقعی خداوند فراهم سازند. خدا با توجه به اینکه به مخلوقات خود عشق می‌ورزد، خواست و اراده خود را به مخلوقات تحمیل نمی‌کند و خودش را از طریق دعا، وابسته به پرسش‌ها و خواهش‌های بندگانش می‌سازد.

بنابراین می‌توان گفت آنها در صددند خدایی درگیر با مخلوقات، مرتبط با مخلوقات، انسان-وار و پاسخگو ترسیم کنند. ریچارد رایس یکی از متألهان نهضت خداباوری گشوده بر این باور است که فیلسوفان دین معاصر مانند پرایر (Prior)، جی. آر. لوکاس (J. R. Lucas)، پیتیر گیچ (Peter Geech)، ریچارد پورتل (Richard Purtill)، سوین برن و کیث وارد از این نوع قرائت دفاع کرده‌اند (Ibid, p.98). به طور خلاصه می‌توان گفت متألهان قرائت تعدیل یافته، مسیر را برای الهیات گشوده هموار ساختند و مقدمات لازم را برای آن فراهم نمودند. اگرچه برخی متألهان گشوده مانند کلارک پیناک، رهبر نهضت خداباوری گشوده، بسیاری از این متألهان را خداباوران گشوده معرفی می‌کند؛ هر چند خودشان این عنوان را استفاده نکرده‌اند (Pinnock, 2005, p.238). جان کوپر (John. W. Cooper) در کتاب پاننتیسم، خدای دیگر فیلسوفان، ویلیام کریگ (William Craige)، متأله معاصر آمریکایی و نیکولاس ولتراستورف، متأله معاصر آمریکائی، و سوین برن را از جمله متفکرانی می‌داند که در سنت الهیات کلاسیک تعدیل یافته قلم زده‌اند (Cooper, 2006, p.321).

### ج) خداباوری کلاسیک سنتی

این عنوان برای متألهان معاصری استفاده می‌شود که سعی می‌کنند در مقابل اشکالات و چالش‌هایی که برای خداباوری کلاسیک مطرح می‌شود، دفاع کنند. این متألهان قصد دارند با تصحیح اندکی در خداباوری کلاسیک از آن دفاع می‌کنند. جان کوپر خود را جزو این الهیات معرفی می‌کند (Cooper, 2006, p.343). می‌توان از لفتاو (Leftow) و هلم (Helm) نیز به عنوان متألهانی از این نهضت نام برد. هلم و لفتاو جدّ و جهد فراوانی در این زمینه مبذول داشته‌اند؛ برای نمونه هر یک کتابی در زمینه دفاع از سرمدیت فرازمانی خداوند به رشته تقریر درآورده و از



سرمدیت فرازمانی در مقابل مخالفان این آموزه که یکی از آموزه‌های اساسی خداباوری کلاسیک است، دفاع نموده‌اند.

برای اینکه روشن گردد سویین‌برن متعلق به کدام سنت فکری است، باید بررسی گردد که او چه تلقی‌ای از سرمدیت، تغییرناپذیری و علم مطلق خدا ارائه می‌دهد. روشی دیگر که بتوان به اندیشه او در این باب نقب زد، بررسی پاسخ‌های او به مسائل الهیاتی چون دعا و مسئله شر است.

## ۲. اوصاف الهی از نظر سویین‌برن

### الف) سرمدیت

سویین‌برن معتقد است سرمدیت به معنای حیات نامحدود فرازمانی از طریق نوافلاطونیان به سنت الهیاتی مسیحی نفوذ کرده و نزد آگوستین و آکوئیناس این آموزه متداول گشته است. سویین‌برن با این قرائت از سرمدیت هم‌دلی ندارد؛ چراکه وی سرمدیت فرازمانی را موافق متن مقدس نمی‌داند و معتقد است خدای معرفی شده در عهد عتیق و عهد جدید، خدایی زمان‌مند است؛ به تعبیری در زمان دخالت دارد (Swinburne, 2018, p.789). وی بر این نظر است که یکی از دلایلی که خداباوران کلاسیک را به نظریه سرمدیت فرازمانی سوق داده است، مسئله ناسازگاری علم پیشین با اختیار انسان‌هاست؛ بدین طریق که با قایل شدن به سرمدیت فرازمانی برای خداوند سخن از پیشینی و پسینی بودن علم او محلی از اعراب ندارد و بدین ترتیب مسئله رخت بر می‌بندد؛ لکن به باور سویین‌برن در نظر گرفتن مدل سرمدیت فرازمانی برای خداوند موجب تالی‌های فاسدی نظیر عدم امکان فعل خداوند در زمان، فاقد معنا شدن بسیاری از مقولات دینی از قبیل دعا و بخشش و... می‌شود؛ لذا وی مدل سرمدیت فرازمانی را مدل مناسبی نمی‌داند و مدل سرمدیت زمان‌مند را برای خداوند در نظر می‌گیرد؛ بدین معنا که حیات خداوند به نحوی است که هیچ آغاز یا انجام زمانی برای او متصور نیست نه اینکه فرازمان باشد (Idem, 1993, pp.226-229). سویین‌برن معتقد است اگر خداباوران کلاسیک به خاطر حفظ آموزه علم مطلق خدا و انسجام آن با مختار بودن انسان‌ها نسبت به افعال آینده خود قایل به فرازمان بودن خداوند شده‌اند، باید گفت

قایل شدن به علم مطلق خداوند نسبت به افعال مختاری انسان‌ها هیچ ضرورتی ندارد، بلکه اصلاً خداوند کنش‌های آینده انسان‌ها را نمی‌داند؛ هرچند می‌تواند پیش‌بینی کند و این هیچ خدشه‌ای به علم مطلق خداوند وارد نمی‌کند؛ چراکه خداوند خود انتخاب نموده که برخی مخلوقاتش مختار باشند (Ibid, pp.225-226).

سویین برن همچنین معتقد است دلیل دیگری که خداپاوران کلاسیک را به سمت سرمدیت فرازمانی کشانده است، قایل شدن به وصف تغییرناپذیری است؛ یعنی از آنجا که هر گونه تغییر بنا به آموزه‌های افلاطونی و ارسطویی با الهیات موجود کامل سازگار نیست و هر موجودی که تخته‌بند زمان باشد، به دلیل ماهیت زمان دچار تغییر می‌گردد، لذا خداپاوران کلاسیک جهت تلائم با وصف تغییرناپذیری قایل به این امر شدند که خداوند به عنوان موجودی کامل، فرازمان است. سویین برن معتقد است قایل شدن به تغییرناپذیری خداوند به نحو حداکثری برای خداپاوری هیچ ضرورتی ندارد (Ibid, p.226). بنابراین سویین برن سرمدیت را به نحوی مغایر با خداپاوری کلاسیک تفسیر می‌کند و از این جهت از خداپاوری کلاسیک سنتی فاصله می‌گیرد و به خداپاوری گشوده نزدیک می‌شود.

### ب) تغییرناپذیری

تغییرناپذیری یکی از اوصافی است که خداوند در خداپاوری کلاسیک به آن متصف می‌شود. سویین برن بر این نظر است که تغییرناپذیری حداکثری برای خداپاوری ضرورتی ندارد. این عقیده از قرن سوم و چهارم از جانب نوافلاطونیان وارد الهیات مسیحی شده است؛ چراکه نزد یک افلاطونی امور تغییرپذیر در قیاس با امور تغییرناپذیر ناقص‌ترند. سویین برن بر این نظر است که تغییرناپذیری حداکثری - به این معنا که خداوند به هیچ وجه تغییر نمی‌پذیرد - با تلقی و تصور خدای انسان‌وار سازگار نیست. اگر خداوند از ازل نیاتش ثابت باشد، او یک امر فاقد حیات خواهد شد نه شخصی که به انسان‌ها با همدردی کردن یا عصبانی شدن واکنش می‌دهد؛ همچنین اگر خدا اصلاً تغییر نکند و اندیشه‌هایش از ازل ثابت باشد، دیگر او به بندگانش نمی‌اندیشد؛ در حالی که خدای عهد عتیق که ریشه‌های یهودیت و مسیحیت و اسلام از آن است، خدایی است که با انسان‌ها درگیری مستمر

و مداوم دارد؛ با آنها سخن می‌گوید و افعالش به طور پیشین تعیین نشده است. همچنین سویین برن معتقد است تغییرناپذیری حداکثری خداوند با وصف دیگر خداوند یعنی اختیار علی‌الاطلاق ناسازگار است؛ زیرا در تغییرناپذیری حداکثری گویی حتی دست خدا هم بسته است؛ در صورتی که شخصی که کاملاً مختار است، بدان معناست که در هر زمان، فعلش به طور مؤکد نتیجه انتخاب خود آن شخص در همان زمان باشد (Ibid, p.222)؛ لذا سویین برن از معنای حداکثری تغییرناپذیری گذر می‌کند و معتقد است تغییرناپذیری حداکثری غالباً توأمان با سرمدیت فرازمانی است؛ یعنی خدا باوران کلاسیک جهت تلائم و انسجام در وصف سرمدیت فرازمانی قایل به تغییرناپذیری شده‌اند؛ لکن از آنجا که سویین برن سرمدیت فرازمانی را برای خداوند در نظر نمی‌گیرد، قایل شدن به تغییرناپذیری حداکثری برای او ضرورتی ندارد و تغییرناپذیری خداوند را در یک معنای حداقلی در نظر می‌گیرد. تغییرناپذیری حداقلی بدین معناست که خداوند در اوصاف ذاتی تغییری نمی‌کند، لکن در اوصاف غیر ذاتی خود تغییر می‌کند (Idem, 2018, pp.791-792). با قایل شدن به دو وصف عالم مطلق و خیر مطلق در مورد خدا می‌توان گفت ذات وی تغییری نمی‌پذیرد. تغییرناپذیری به این معنا چیزی است که یک خدا باور همواره در پی تصدیق آن است؛ خدایی که همواره عالم مطلق، خیر مطلق و مختار مطلق است.

### ج) علم مطلق

سویین برن بر این نظر است که اعتقاد به علم مطلق خداوند به این معنا که «او تمام قضایای صادق را می‌داند»، اعتقادی موجه و منسجم درباره خدا نیست و تلقی کلاسیک از علم مطلق خدا با ناسازگاری‌های درونی و بیرونی مواجه است. وی معتقد است اگر شخصی به تمام قضایا آگاه باشد، آن‌گاه باید شخص مد نظر تنها شخص موجود و زمان مد نظر نیز تنها زمان موجود باشد؛ لکن ما با اشخاص و زمان‌های متعددی مواجه ایم. توضیح آنکه از نظر سویین برن برخی قضایا تنها در زمان خاصی صادق‌اند؛ بر خلاف برخی که معتقدند قضایا فرازمانی‌اند و ارزش صدقشان همیشگی است و صادق بودن در زمان خاصی، حکم جمله (Sentence) است نه قضیه (Proposition) (Nash, 1983, pp.68-69). سویین برن ارزش صدق قضایای زمان‌مند را محدود

به زمان خاصی می‌کند؛ یعنی ارزش صدق برخی قضایا در طول زمان ثابت نمی‌ماند و تغییر می‌کند (Swinburne, 1993, pp.167-168)؛ برای نمونه در صورتی که فرض بگیریم امروز نهم بهمن ۱۳۹۷ است، آن‌گاه طبق تلقی سویین‌برن ارزش صدق قضیه «اکنون دوشنبه نهم بهمن ماه ۱۳۹۷ است» تنها محدود به همین روز است و در سایر زمان‌ها، این قضیه کاذب خواهد بود. همچنین سویین‌برن بر این نظر است که قضایای خاصی هستند که تنها برای شخص، به عنوان شخص اول حاصل می‌گردد و هیچ شخص دیگری نمی‌تواند به نفع آن شخص دسترسی داشته باشد؛ حتی اگر شخص دیگری از آگاهی‌های آن شخص آگاه باشد، این آگاهی شخص اخیر همان آگاهی شخص اول نخواهد بود؛ یعنی برخی آگاهی‌ها مختص شخص اول است و قابل دسترسی برای سایر اشخاص به همان نحو نیست. سویین‌برن معتقد است این حقیقت که شخص الف می‌تواند آنچه را که شخص ب می‌داند توصیف کند، مستلزم آن نیست که او بتواند دقیقاً علم شخص ب را داشته باشد (Ibid, p.171).

بنابراین سویین‌برن بر این نظر است که بنا به این دلایل برخی قضایا تنها در زمان خاصی صادق اند یا قضایایی تنها برای شخص خاصی حاصل است؛ لذا تلقی کلاسیک علم مطلق نمی‌تواند تلقی صحیحی از علم خداوند در نظر گرفته شود. وی معتقد است قبل از اینکه این مسائل منطقی طرح گردند، تلقی کلاسیک از علم مطلق صحیح بوده است؛ لکن با ارائه این استدلال‌ها باید از تلقی کلاسیک عبور کرد و اصلاحاتی برای این وصف در نظر گرفت تا بتوان به لحاظ منطقی تبیینی منسجم از علم خداوند ارائه داد (Ibid, p.172).

همچنین سویین‌برن معتقد است علاوه بر اینکه به لحاظ منطقی تلقی کلاسیک از علم مطلق تلقی منسجمی نیست، تلقی کلاسیک از علم خداوند در قیاس با سایر آموزه‌های خداابوری کلاسیک در تلائم نیست. در خداابوری کلاسیک فرض بر این است که خداوند مختار مطلق است، از سوی دیگر خدا عالم مطلق است. سویین‌برن بر این نظر است این دو وصف نمی‌توانند در کنار یکدیگر قرار بگیرند؛ با قبول یک وصف، باید از پذیرش وصف دیگر صرف نظر نمود: «به لحاظ منطقی به طور قطعی و مسلم غیرممکن است که شخصی در عین برخوردار بودن از علم مطلق، مختار مطلق نیز باشد» (Ibid, p.177).

استدلال سویین‌برن جهت ناسازگاری علم مطلق و اختیار خداوند و اراده آزاد انسان‌ها مبتنی

بر معرفت‌شناسی جدید است. در معرفت‌شناسی جدید گزاره متعلق معرفت است. در این پارادایم برای اینکه امری مصداق علم قرار گیرد، باید واجد سه مؤلفه باور، صدق و توجیه باشد؛ به عبارت دیگر علم به باور صادق موجه گفته می‌شود. حال زمانی که گفته می‌شود شخص الف، گزاره ب را می‌داند، باید سه مؤلفه باور، صدق و توجیه حاضر باشند. بنابراین اگر باوری صادق باشد، لکن دلیل کافی برای آن موجود نباشد، آن باور صادق علم نخواهد بود. سویین برن طبق این تلقی از معرفت معتقد است اگر خداوند عالم مطلق است، باید باورهای او در وهله نخست صادق باشند و در وهله دوم آن باورهای صادق، موجه باشند. از طرف دیگر از آن جهت که خداوند مختار است، انتخاب‌های او باید تحت تأثیر هیچ عاملی نباشند. اکنون اگر خداوند مختار بخواهد انتخابی داشته باشد که با باورهای صادق پیشین او موافق نباشد، باعث می‌گردد باورهای پیشین او کاذب باشند؛ بنابراین او عالم مطلق نبوده است و اگر خداوند بخواهد به نحوی انتخاب نماید که صادق بودن باورهای پیشین خداوند را تأمین نماید، این شق باعث مفسده محال بر عکس شدن روند علیت می‌گردد. در نتیجه یکی از مؤلفه‌های علم، یعنی «صدق» امکان حصول نمی‌یابد. حصول مؤلفه توجیه نیز امکان‌پذیر نخواهد بود؛ زیرا جهت حصول مؤلفه توجیه نیز روند علیت بر عکس می‌گردد. بنابراین اگر خداوند مختار بخواهد عالم مطلق باشد دو مؤلفه صدق و توجیه امکان حصول نمی‌یابد؛ لذا سویین برن می‌نویسد: «او نمی‌تواند عالم مطلق و در عین حال مختار علی‌الاطلاق باشد؛ زیرا او در داشتن باورهایی در باب کنش‌های اختیاری آینده اش موجه نخواهد بود» (Ibid).

بنابراین سویین برن با توجه به استدلال فوق به این نتیجه می‌رسد که علم خداوند شامل کنش‌های اختیاری آینده خود نمی‌گردد. باید توجه داشته باشیم که سویین برن خداوند را زمان‌مند در نظر می‌گیرد و به همین دلیل از انتخاب پیشین و پسین سخن می‌گوید. همچنین سویین برن معتقد است دو گزاره «خداوند عالم مطلق است» و «انسان‌ها واجد اراده آزادند» نیز با یکدیگر سازگار نیستند و نمی‌توان توأمان به صادق بودن هر دو گزاره باور داشت. استدلال وی برای این ادعا به همان شیوه استدلال ناسازگاری اختیار خداوند و علم مطلق اوست. سویین برن می‌نویسد شخص مختار یعنی انتخاب او تحت هیچ حالتی یا عاملی از قبل نباشد و تنها انتخاب خود شخص باشد: «اگر S مختارانه کنشی را انجام دهد، یعنی کنشی که او در t انجام می‌دهد، درنهایت با انتخاب S در t<sub>1</sub>

تعیین گردد و با حالات پیشین ضروری نگردد» (Ibid, p.175). اکنون با توجه به این تعریف از اختیار، با انتخاب‌هایی که هر انسان مختار انجام می‌دهد، هر آینه باورهای پیشین خداوند عالم مطلق در معرض خطر صادق نبودن قرار می‌گیرد؛ همچنین اگر انسان مختار با انتخابی که انجام می‌دهد، بخواهد باعث صادق بودن باورهای پیشین خداوند باشد، تالی فاسد دیگری در پی دارد؛ چراکه لازم می‌آید انتخابی در زمان حال، سبب صادق بودن باوری در گذشته گردد. بنابراین اگر انسان‌ها واجد اراده آزاد باشند، خداوند نمی‌تواند عالم مطلق باشد؛ چراکه مؤلفه صدق برای خداوند امکان حصول نمی‌یابد؛ لذا هر انتخابی را که انسان‌های واجد اراده آزاد داشته باشند، باورهای خداوند عالم مطلق را در معرض کاذب بودن قرار می‌دهند و هرچه تعداد انسان‌های واجد اراده آزاد بیشتر باشد، احتمال کاذب بودن باورهای خداوند عالم مطلق نیز بالاتر می‌گردد (Ibid, pp.174-176). همچنین طبق تحلیل علم، باید باورهای صادق خداوند موجه نیز باشند؛ لذا باید بین باورهای خداوند عالم مطلق و افعال انسان‌های مختار رابطه‌ای برقرار باشد و در صورت برقرار بودن این رابطه، انسان مختار مفروض دیگر مختار نخواهد بود؛ یعنی با حصول مؤلفه توجیه، اختیار از در دیگر خارج می‌گردد (Ibid, pp.176-177).

بنابراین سوین‌برن با این دو استدلال نشان می‌دهد با پذیرش اختیار برای خداوند و انسان‌ها، دو مؤلفه صدق و توجیه برای باورهای خداوند امکان حصول نمی‌یابند؛ لذا اساساً با پذیرش اختیار برای خداوند و انسان‌ها امکان حصول علم محقق نیست؛ از این رو تلقی کلاسیک از علم مطلق تلقی منسجمی با دیگر آموزه‌های خداباوری کلاسیک، یعنی اختیار انسان‌ها و با وصف دیگر خداوند، یعنی مختار بودن نیست.

همچنین سوین‌برن معتقد است تلقی کلاسیک از علم مطلق با آموزه‌های متن مقدس همخوانی ندارد؛ چراکه در متن مقدس خداوند به نحوی توصیف شده است که گویی برنامه‌های خداوند به خاطر نوع رفتارهای انسان‌ها تغییر می‌کند. یا اینکه برخی از وعده‌های خداوند مشروط به رفتارهای خاصی از انسان‌ها شده است؛ لذا سوین‌برن با این استدلال به این نتیجه می‌رسد که اگر خداوند واجد علم مطلق بود که نیازی به این‌ها و اگرها نبود و اگر تصمیم خداوند با کنش‌های انسان‌ها تغییر می‌کند، پس نمی‌تواند علم او به نحو نامحدود در نظر گرفته شود (Ibid, p.182). بنابراین از نظر سوین‌برن تلقی کلاسیک از علم خداوند با گزاره‌های ناظر بر شخص اول، گزاره‌های

زمان‌مند، اختیار خداوند، اختیار انسان‌ها و متن مقدس در تلائم نیست و باید علم خداوند به نحو تعدیل یافته‌تر لحاظ گردد.

### ۳. دعا و شرّ از نظر سویین‌برن

#### الف) مسئله دعا

سویین‌برن دعا را یک دیالوگ واقعی میان انسان و خدا می‌داند. دیالوگی که مارتین بوبر (Martin Buber)، متأله یهودی، میان «من» و «تو» ی اِزلی می‌داند. وی دعا را گفت‌وگویی دوطرفه می‌داند؛ گفت‌وگویی که خدای شخص‌وار مفروض وی، آن را می‌شنود؛ متأثر می‌شود و به آن دعا پاسخی درخور می‌دهد. دلیلی که ما را معجب می‌کند این سخن را به سویین‌برن نسبت دهیم، سخنان او در باب اوصاف خداوند به‌ویژه، وصف سرمدیت و وصف تغییرناپذیری خداوند است. سویین‌برن از آنجا که دعا را از سنخ دیالوگ می‌داند؛ دیالوگی که بنده می‌گوید و او می‌شنود و متأثر می‌شود و از آنجا که این گونه تفسیر از دعا با خدای سرمدی فرازمانی و تغییرناپذیری حداکثری سازگار نیست، او خدایی زمان‌مند و تغییرناپذیر حذاقلی به تصویر می‌کشد و از سرمدیت فرازمانی و تغییرناپذیری حداکثری در خدا‌باوری کلاسیک گذر می‌کند (Swinburne, 1993, pp.221-223 & 228-229)؛ برای نمونه او در نقی فرازمانی بودن خداوند می‌نویسد: خدایی که می‌بخشد، تنبیه می‌کند یا هشدار می‌دهد، نمی‌تواند خدایی فرازمان باشد (Ibid, p.228). یا خدایی که همدردی می‌کند، خشمگین می‌گردد، عفو می‌کند، نمی‌تواند تغییرناپذیر باشد (Ibid, p.221).

#### ب) مسئله شرّ

متفکران خدا‌نا‌باور وجود شرور جهان را دستمایه بسیار قوی علیه خدا‌باوری دانسته‌اند و آن را پناهگاه الحاد شمرده‌اند. این مسئله را می‌توان بدین صورت تقریر نمود که از یک سو خداوند عالم مطلق، قادر مطلق و خیرخواه مطلق فرض می‌شود؛ از سوی دیگر مشاهده می‌شود که شرور زیادی در جهان وجود دارد. این دو گزاره نمی‌توانند به نحو منسجمی در کنار یکدیگر قرار گیرند و توأمان

صادق باشند؛ بنابراین باید یکی از این دو گزاره انکار شود. متألهان در مقابل این مسئله مواضع متعددی اتخاذ کرده‌اند.

سویین‌برن به طور خاص در کتاب *مشیت الهی و مسئله شر* (The Providence and the Problem of Evil) متمرکز بر مسئله شر شده است و سعی فراوان جهت توجیه شرور در جهان مبذول داشته است. وی این مسئله را بدین نحو صورت‌بندی کرده است:

(۱) اگر خدا وجود دارد، او قادر مطلق و خیر محض است.

(۲) یک موجود خیر محض، اگر بتواند مانع شود، هرگز اجازه نمی‌دهد حالت بدی به وقوع بپیوندد.

(۳) یک موجود قادر مطلق می‌تواند از وقوع هر حالت اخلاقاً بد پیشگیری کند.

(۴) حداقل یک حالت بد وجود دارد.

(۵) بنابراین خدا وجود ندارد (Idem, 1998, p.13).

سویین‌برن به همان روش سنتی، شرور را در دو قسم اخلاقی و طبیعی در نظر می‌گیرد (Idem, 2004, p.236). او در باب شرور اخلاقی بر این نظر است که شرور اخلاقی لازمه منطقی اختیاری است که خداوند به انسان‌ها بخشیده است. وی می‌نویسد: «به لحاظ منطقی برای خداوند محال است که به فاعل‌های مختار، اراده آزاد ببخشد بدون احتمال اینکه آنها انتخاب‌های نادرست داشته باشند» (Idem, 1998, p.133). در واقع از نظر سویین‌برن صدق توأمان دو گزاره «انسان واجد اراده آزاد است» و «امکان حصول شر وجود ندارد» به لحاظ منطقی امکان‌پذیر نیست و جهت تبیین منسجم آموزه اراده آزاد انسان، باید امکان تحقق شر وجود داشته باشد.

در باب شرور طبیعی دیدگاه اصلی سویین‌برن بر نظریه عدل الهی (دادباوری) (Theodicy) مبتنی است. نظریه عدل الهی تبیینی است از اینکه چرا خداوند خیرخواه مطلق، قادر مطلق و مهربان مطلق وقوع شرور را در جهان روا دانسته است یا از وقوع آن پیشگیری نمی‌کند و تلاش دارد بین باور به وجود خدای خیرخواه مطلق، قادر مطلق و عالم مطلق و خدایی که شرور و رنج را به جهان ارزانی نموده است، هماهنگی ایجاد کند (Talia Ferro & Marty, 2010, pp.17 & 225).  
 یک راه حل سویین‌برن برای مسئله شر، وصول به خیر کثیر است؛ یعنی اگرچه حادثه‌ای شر محسوب می‌گردد، از سوی دیگر همان حادثه موجب خیرهای فراوانی می‌گردد و بدون رخ دادن آن حادثه، امکان حصول خیرهای دیگر وجود نداشته است. وی می‌نویسد: «شر طبیعی خاص مانند



درد، احساس شفقت، تأسف، دغدغه و انگیزه کمک به دیگران را مقدور می‌سازد» (Swinburne, 1998, p.167). سویین برن در راه حل دیگر، شر را در نگاه کل گرایانه مد نظر قرار می‌دهد؛ بدین ترتیب که شر در نگاه جزئی نگر شر محسوب می‌گردد؛ لکن اگر در نگاه کلی مورد بررسی و لحاظ قرار گیرد، شر نیست. سویین برن جهت شاهد بر مدعای خود سخن آگوستین (Augustine) را ذکر می‌کند. آگوستین در کتاب شهر خدا می‌نویسد: «زیبایی یک تصویر با زدن سایه‌های منظم افزایش می‌یابد» (آگوستین، ۱۳۹۳، ص ۴۷۸). راه حل دیگر سویین برن در باب توجیه مسئله شر طبیعی، دفاع مبتنی بر کسب معرفت است؛ یعنی شرور طبیعی باعث کسب و ازدیاد معرفت می‌گردند (یزدانی، ۱۳۹۲، ص ۱۵۳)؛ برای نمونه سویین برن اثرات مهلک هروئین را ذکر می‌کند که باعث می‌گردد انسان‌های دیگر با مشاهده اثرات زیان بار آن، به مضر بودن آن علم پیدا کنند و از مصرف آن اجتناب کنند (Swinburne, 1998, p.183).

جان هیک (John Hick) معتقد است نظریه عدل الهی سویین برن غایت انگارانه (Telological) است؛ یعنی سویین برن شرور فعلی را بر اساس خیرهای آینده که تنها در صورت وقوع آن شرور حاصل می‌گردند، توجیه می‌کند (Hick, 2000, p.57/ قرجالو و جاهد، ۱۳۹۱، ص ۱۳). بنابراین همان گونه که ملاحظه شد، سویین برن در مسئله شر، علم یا قدرت یا خیرخواهی خداوند را محدود در نظر نمی‌گیرد؛ بلکه شر را یا لازمه منطقی اراده آزاد انسان انگاشته است و شرور طبیعی را نیز با یک دیدگاه کل گرایانه، شر در نظر نمی‌گیرد و در راه حلی دیگر شرور طبیعی را موجب خیر کثیر می‌داند. همان طور که جان هیک نیز متذکر شده است، شرور در نگاه سویین برن غایت و هدفی دارند و معجاری خیرند؛ لذا می‌توان گفت در این موضع سویین برن از دیدگاه «خداباوری گشوده» فاصله بسیاری دارد و موضع او در این مسئله همانند خداباوران کلاسیک است که تلاش می‌کنند به هر نحوی از مطلق‌های سه‌گانه دفاع کنند و حاضر به پذیرش هیچ خدشه و محدودیتی برای آنها نیستند.

#### ۴. سویین برن: خداباور کلاسیک، گشوده یا تعدیل یافته؟

سؤال آخر این است که با توجه به تبیین مهم ترین اوصاف خداوند و دیدگاه‌های سویین برن در

مسئله شر، دعا، خداآوری او را باید از کدام نوع از خداآوری کلاسیک دانست؟ با توجه به دیدگاه‌های وی در مسئله شر که سعی کرد شرور را به گونه‌ای توجیه کند که هیچ خدشه‌ای به مطلق‌های سه‌گانه خداوند (علم، قدرت و خیر مطلق) وارد نشود و برای شرور غایاتی در نظر گرفت، می‌توان گفت دیدگاه وی در خداآوری، به نوع خداآوری کلاسیک نزدیک‌تر است؛ چراکه در خداآوری کلاسیک، اغلب تلاش بر این است که توجیهی برای شرور ارائه شود که مطلق‌های سه‌گانه از گزند محذوب‌بودن و کامل‌نبودن در امان بمانند. از این جهت از خداآوران گشوده بسیار فاصله می‌گیرد؛ چراکه خداآوران گشوده معتقدند وقتی درد و رنجی وارد زندگی شما می‌گردد، خدا هیچ قصد و برنامه‌ای برای ورود رنج و درد به زندگی شما نداشته است. او مطمئناً این رنج و درد را جهت تحقق هدفی مستتر انجام نمی‌دهد؛ بلکه شروری که وارد زندگی کسی می‌گردد، به خاطر استفاده نادرست از اراده آزاد که خداوند به مخلوقات اخلاقی بخشیده است، حاصل می‌گردد؛ بنابراین در این دیدگاه منشأ نهایی شر فاعل‌های مختارند نه خداوند؛ همچنین ورای آن رنج، هیچ هدف نهانی وجود ندارد، چراکه خداوند عشق است؛ لذا خداوند به هیچ وجه نمی‌خواهد به کسی رنجی وارد گردد؛ از این رو حتی اغلب خداوند نمی‌داند که دقیقاً چه مصیبتی حاصل می‌شود یا چگونه می‌توان از آن مانع شد (Ware, 2003, p.14). بنابراین در باب شرور اخلاقی، رأی خداآوران گشوده را می‌توان بدین نحو بیان نمود که شرور به دلیل اراده و اختیاری است که خداوند به فاعل‌های اخلاقی بخشیده است و هدفی ورای آن وجود ندارد. سوین‌برن اگرچه در باب شرور اخلاقی از این جهت که این شرور حاصل اراده آزاد انسان‌هاست، با خداآوران گشوده هم‌مدلی دارد، در نفی غایت‌انگاری شرور از آنها فاصله بسیاری می‌گیرد.

از سوی دیگر شواهدی که سوین‌برن برای گذر از سرمدیت فرازمانی به سرمدیت زمان‌مند مبتنی بر متن مقدس ارائه می‌دهد، بسیار شبیه سخنانی است که خداآوران گشوده در این باب می‌گویند. یا به تعبیری می‌توان گفت خداآوری گشوده از این جهت وامدار سوین‌برن است؛ چراکه خداآوران گشوده معتقدند اگر آینده به طور کامل و با جزئیات نزد خدا معلوم است، چرا متن مقدس بارها خداوند را به گونه‌ای توصیف نموده است که گویا تغییر می‌کند و اغلب برنامه‌هایش را تغییر می‌دهد و برخی پیشگویی‌هایش در پرتو تغییر شرایط باطل می‌گردد؟ چرا در متن مقدس، در توصیف آینده، از اصطلاحاتی که دلالت بر عدم قطعیت دارند، مانند «شاید» و

«امکان» استفاده می‌گردد؛ همچنین در متن مقدس خداوند به عنوان موجودی توصیف شده است که ناامید و مأیوس می‌شود؛ همچنین گاهی از غلبه کردن بر برنامه‌هایش متأسف می‌گردد. اگر متن مقدس همواره صادق فرض گرفته شود، چگونه می‌توان این نوع اندیشیدن در باب خداوند را با تلقی و تصویری که خداوند آینده را به نحو کاملاً مشخص از قبل برای او مشخص و معلوم است، هماهنگ ساخت؟ (Boyd, 2000, p.11).

توضیح آنکه گزاره‌های متن مقدس در باب علم پیشین، بر دو نوع است: (۱) گزاره‌های نوع نخست گزاره‌هایی هستند که ناظر بر علم پیشین خداوندند؛ (۲) گزاره‌های نوع دوم، گزاره‌هایی ناظر بر گشوده‌بودن آینده‌اند. خدااباوران کلاسیک، گزاره‌های نوع نخست را تحت‌اللفظی در نظر گرفته‌اند (ظاهر آن را در نظر گرفته‌اند) و گزاره‌های نوع دوم را به عنوان صنایع ادبی (Figures of speech) در نظر گرفته‌اند و به عبارتی از ظاهر آن عبور کرده‌اند؛ اما سویین برن گزاره‌های قسم دوم را تحت-اللفظی در نظر گرفته است. خدااباوران گشوده نیز با سویین برن هم‌رأی‌اند و معتقدند گشوده‌بودن خداوند نسبت به آینده می‌تواند به عنوان یکی از اوصاف بزرگی خداوند لحاظ گردد. آنها بر این باورند مادامی که ما در شروع بحث فرض نگیریم که آینده کاملاً قطعی و معلوم است، هیچ مشکلی در باب هماهنگی و تلائم این دو نوع گزاره که در متن مقدس مشاهده می‌گردد، وجود ندارد (Ibid, p.14). در واقع از نظر سویین برن و خدااباوران گشوده آینده کاملاً قطعی نیست؛ همچنان که کاملاً گشوده نیز نیست. تا حدودی شامل واقعیت‌های یقینی است و تا حدودی نیز شامل واقعیت‌های غیر قطعی است. این امر به دلیل ماهیت آینده است؛ از این رو طبق تحلیل ماهیت آینده بر این نظرند که خداوند البته که علم کامل دارد؛ اما از آنجا که آینده، شامل قطعیات نیست، بلکه شامل احتمالات است و از سوی دیگر علم خداوند کامل است و تمام واقعیت را می‌داند، نباید علم او به آینده به نحو قطعیت و یقینی باشد، بلکه خداوند آینده را به عنوان امری که شامل قطعیات و احتمالات است، می‌داند و این امر نقصی برای خداوند نیست؛ چراکه این امر به ماهیت آینده بر می‌گردد؛ اما خدااباوران کلاسیک، آینده را حوزه‌ای از قطعیات می‌دانند؛ لکن معتقدند از آن رو که علم ما انسان‌ها محدود است، آن را به شکل احتمالات می‌دانیم و از این جهت علم خداوند به آینده را از نوع قطعیات می‌دانند.

بنابراین سویین برن در این موضع کاملاً از خدااباوری کلاسیک فاصله می‌گیرد و با خدااباوری

گشوده همسوست. با توجه به دیدگاه سویین برن در باب علم خداوند، می‌توان او را به‌صراحت، یک خداآور گشوده معرفی کرد؛ گرچه سویین برن اصلاً این اصطلاح را به کار نبرده و اساساً این نوع خداآوری با این عنوان، بعد از نگارش آثار سه‌گانه سویین برن در باب خداآوری رایج گشته است؛ چراکه خداآوران گشوده بر این باورند که خداوند از بسیاری از امور ما در آینده ناآگاه است و ارتباط با خدایی با این اوصاف، بسیار واقعی‌تر است نسبت به خدایی که در الهیات کلاسیک مطرح است که هیچ واکنشی به ما نشان نمی‌دهد و از قبل همه چیز را می‌داند. اگر خدا همه انتخاب‌های اختیاری و افعال اختیاری ما را از قبل از انجام بداند، هیچ ارتباط واقعی با او ممکن نخواهد بود (Ware, 2003, p.13). تنها تفاوت سویین برن با خداآوران گشوده در توجیه محدودیت علم خداوند به آینده است. سویین برن اگرچه علم خداوند را در باب امور آینده و اختیاری انسان‌ها محدود می‌کند، بر این باور است که خدا می‌تواند تقریباً تمام کنش‌های اختیاری انسان‌ها را پیش‌بینی کند (Swinburne, 1993, p.181)؛ همچنین چون خود او به انسان‌ها اختیار بخشیده و به این طریق خود را محدود ساخته است، هر زمانی که بخواهد می‌تواند این اختیار را از انسان‌ها سلب کند (Ibid, p.182). تفاوت دیگر وی با خداآوران گشوده در توجیه این مسئله است که خداآوران گشوده علم مطلق خداوند به امور آینده را به این دلیل انکار می‌کنند که قضایای مربوط به آینده نه صادق‌اند و نه کاذب؛ لکن سویین برن علم مطلق خداوند به آینده را به این دلیل که علم مطلق خداوند با اختیار انسان‌ها سازگاری ندارد، انکار می‌کند. در مسئله دعا وی خدایی انسان‌وار به تصویر کشید که از دعای انسان‌ها متأثر می‌گردد و از این جهت از خداآوران کلاسیک فاصله می‌گیرد

کلارک پیناک یکی از رهبران خداآوری گشوده در مقاله «خداآوری گشوده، پاسخی به منتقدان»، سویین برن را در کنار متألهان و فیلسوفان دیگری چون کیث وارد و نیکولاس ولتراستورف خداآور گشوده معرفی می‌کند. از جهاتی می‌توان با سخن پیناک همدلی کرد؛ چراکه می‌توان گفت خداآوری گشوده در چند ویژگی خودش را از خداآوری کلاسیک متمایز می‌سازد: (۱) خدا زمان‌مند است نه فرازمان. (۲) واکنش پویا میان خدا و اشخاص برقرار است. (۳) بسیاری از امور آینده، کاملاً ممکن و غیر قطعی‌اند؛ لذا حتی برای خدا نیز به عنوان عالم مطلق امکان دانستن، وجود ندارد. (۴) خداآوری گشوده باور ندارد که خداوند به لحاظ وجودشناختی محدود است؛

بلکه خداوند از روی اختیار خود را محدود نموده تا جایی برای اختیار مخلوقات باقی بماند. (۵) این قرائت از خداباوری مبتنی بر اراده آزاد است. در خداباوری که سویین برن ارائه می دهد نیز این نکات مشهود است. سویین برن از این جهت که خدایی زمان مند، تغییر پذیر حداقلی، علم محدود و انسان وار به تصویر می کشد، به خداباوران گشوده بسیار نزدیک می گردد؛ اما همان طور که گفته شد، در مسئله شر از خداباوری گشوده فاصله می گیرد. بنابراین اگر بخواهیم با احتیاط بیشتری سخن بگوییم، شاید بهتر باشد با سخن جان کوپر مؤلف کتاب پانتتیسیم، خدای دیگر فیلسوفان هم آوا شویم و تقریر سویین برن از خداباوری را «خداباوری کلاسیک تعدیل یافته» بنامیم.

در نتیجه اگرچه در خداباور گشوده یا تعدیل یافته نامیدن سویین برن جای تردید و ابهام وجود دارد، از آن جهت که سویین برن از مهم ترین اوصاف خداباوری کلاسیک، مانند علم، سرمدیت و تغییرناپذیری عدول می کند، می توان به درستی نتیجه گرفت که وی خداباور کلاسیک سنتی، مانند پل هلم، کرترمن و لفتاو نیست؛ اما پرسشی که در اینجا ظهور می کند، این است که آیا خدایی زمان مند، با علم محدود می تواند خدایی شایسته پرستش باشد؟ آیا خدایی که زمان مند است، می تواند همچنان واجد وصف کمال باشد؟ زمان و مکان دو مقوله ای هستند که توأمان یکدیگرند. حال اگر خداوند زمان مند باشد، لازم می آید مکان مند نیز باشد. اما این نتیجه ای که از زمان مند بودن خداوند لازم می آید، حتی خود سویین برن نیز آن را قبول ندارد؛ چراکه سویین برن نیز در کتاب انسجام خداباوری بر این باور است که خداوند شخص مجرد است و این باور را اساسی ترین باور خداباوری توحیدی می داند (Ibid, p.101). همچنین اساساً موجودات فرا زمانی نسبت به موجودات زمان مند از مرتبه بالاتری برخوردارند؛ به تعبیری موجودات فرا زمانی نسبت به موجودات زمان مند از مرتبه بالاتری از هستی، از حضور واقعی تری و وحدت بیشتری نسبت به موجودات زمان مند برخوردارند؛ بنابراین شایسته است خداوند به عنوان موجودی که برترین موجود هستی است، فرا زمان باشد تا زمان مند؛ همچنین اگر خداوند زمان مند باشد، از آن جهت که زمان ماهیتی گذرایی دارد و به تعبیر ملاصدرا زمان از هستی بسیار رقیق و کمرنگ و لرزانی برخوردار است و وجودش مشبک با عدم است (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۴۶)، لازم می آید خداوند نیز دچار وجود لرزان و ناستواری گردد؛ وجودی که همراه و مشبک با عدم است. بنابراین خداوند به عنوان موجود نخستین نمی تواند زمان مند باشد و از وجود لرزانی مانند سایر موجودات زمان مند برخوردار باشد؛

همچنین اگر خداوند زمان‌مند باشد، لازم می‌آید مانند تمام پدیده‌های زمان‌مند در سیر زمان قرار بگیرد و به عبارتی لازم می‌آید همواره در حال شدن و صیوروت باشد و مانند موجوداتی باشد که در سیر زمان و آفات متوالی زمان همواره در حال کامل شدن قرار می‌گیرند و از این رو لازم می‌آید خداوند فعلیت محض نباشد؛ اما اگر فعلیت محض نباشد، لازم می‌آید مرکب از قوه و فعل باشد که این نیز مستلزم نیازمندی او می‌گردد که با غنای او تلائم ندارد؛ همچنین یک موجود زمان‌مند حداقل واجد اجزای زمانی است و هر موجودی که واجد اجزا باشد، به اجزای خود نیازمند می‌گردد که این نیز با استغنائی او سازگار نیست؛ همچنین اگر خداوند تعالی زمانی نداشته باشد، آن‌گاه مانند سایر موجودات زمان‌مند دچار محدودیت‌هایی می‌گردد و باید به قوانین هستی زمان‌مند محدود شود؛ لکن خدایی که از قوانین و محدودیت‌های موجودات زمان‌مند و طبیعت زمان‌مند تعالی نداشته باشد، به نظر می‌رسد شایسته خدایی نیست؛ بلکه او نیز بدل به یکی از موجودات محدود و متناهی می‌گردد. در واقع طبیعت انسان‌ها به سمت موجودی گرایش دارد و می‌خواهد او را پرستد که از این محدودیت‌ها و غل و زنجیرهای عالم طبیعت فراتر باشد. انسان نیازهای خود را به سمت خانه‌ای می‌برد که او خود بی‌نیاز باشد؛ او تخته‌بند محدودیت‌های جهان زمان‌مند و مکان‌مند نباشد؛ بنابراین زمان‌مندانگاشتن خداوند تالی‌های فاسد متعددی در پی دارد؛ پس نمی‌توان خداوند را زمان‌مند انگاشت؛ همچنین در باب علم خداوند به کنش‌های اختیاری انسان‌ها که سوین‌برن بر این باور است که علم خداوند به آن امور تعلق نمی‌گیرد، باید گفت این سخن تالی فاسد دیگری را در پی دارد و آن جهل خداوند به بسیاری از امور در آینده است؛ چراکه بسیاری از امور در آینده مبتنی بر تصمیمات و کنش‌هایی است که انسان‌ها با اراده آزاد خود انجام می‌دهند (شاددل و دیگران، ۱۳۹۹، ص ۲۱۶). همچنین در برابر این سخن سوین‌برن و خداپاوران گشوده که خداپاوری کلاسیک مبتنی بر آموزه‌های یونان است و باید عناصر یونانی آن زدوده شود، می‌توان گفت مادامی که استدلال‌های عقلانی از آن حمایت کنند، به نظر نمی‌رسد مبتنی بودن بر آموزه‌های یونان نقطه ضعفی برای خداپاوری کلاسیک باشد. بنابراین اگرچه خداپاوری کلاسیک با چالش‌هایی مواجه است، تقریر سوین‌برن نیز مشکلات متعددی دارد.

## نتیجه‌گیری

پرسش اصلی این پژوهش این بود که سویی‌برن چه تلقی و قرائتی از خداباوری را ترسیم می‌کند. برای دست‌یافتن به پاسخ، مهم‌ترین اوصاف خداوند را که محل چالش بین خداباوران است، از منظر سویی‌برن بررسی کردیم. سویی‌برن خدایی زمان‌مند، تغییرناپذیر در معنای حداقلی و نه حداکثری و عالم مطلق در معنایی محدود شده ترسیم می‌کند. بنابراین با توجه به این ویژگی‌ها به قطع وی را نمی‌توان خداباور کلاسیک سنتی قلمداد نمود؛ چراکه، همان‌گونه که ملاحظه شد، برخی چالش‌هایی را که خداباوری کلاسیک با آن دسته و پنجه نرم می‌کند، می‌پذیرد. وی بر این باور است که برای ارائه تبیینی منسجم از خداباوری باید برخی از اوصافی که در خداباوری کلاسیک به خداوند نسبت داده می‌شود، تصحیح شوند و در معنایی تعدیل‌یافته‌تر فهم گردند؛ بنابراین می‌توان خداباوری وی را از قسم خداباوری کلاسیک تعدیل‌یافته دانست. گرچه با تبیینی که وی از علم خداوند ارائه می‌دهد و نحوه مواجهه با گزاره‌های متن مقدس در شیب لغزنده‌ای به سمت خداباوری گشوده قرار می‌گیرد، آنچه او را از خداباوران گشوده متمایز می‌سازد، پاسخ وی به مسئله شر است. با بررسی‌ای که انجام شد، می‌توان گفت خدایی که زمان‌مند باشد، دچار تالی-های فاسد متعددی مانند کامل نبودن، محدود بودن، نیازمند بودن و توانا نبودن است. چنین خدایی مناسب پرستش نیست. انسان‌ها نیازهای خود را به سمت معبودی می‌برند و معبودی را می‌پرستند که از تمام محدودیت‌های عالم زمانی تعالی داشته باشد و تخته‌بند زمان و مکان و قوانین آن نباشد؛ خدایی که زمان‌مند است، از این محدودیت‌ها تعالی ندارد؛ از این رو خداوند دچار ناتوانی‌هایی می‌شود که موجودات عالم طبیعت با آن دست و پنجه نرم می‌کنند و این شایسته خداوند نیست.

## منابع

۱. آگوستین؛ شهر خدا؛ حسین توفیقی؛ ج ۳، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۳.
۲. شاددل، طیبه، منصور ایمانپور و حسین اترک؛ «بررسی معنای سرمدیت خدا از نگاه سویین برن»، جستارهای فلسفه دین؛ دوره ۹، ش ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۹، ص ۱۹۷-۲۲۰.
۳. قرجالو، داود و محسن جاهد؛ «پاسخ سویین برن به مسئله شر»، فلسفه دین؛ ش ۱۲، بهار و تابستان ۱۳۹۱.
۴. صدرالدین شیرازی (ملاصدرا)، محمد بن ابراهیم؛ الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعه؛ مقصود محمدی؛ ج ۱، ج ۳، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۳.
۵. یزدانی، عباس؛ «نقد نظریه عدل الاهی غایت شناسانه سویین برن در مسئله شر»، فلسفه و کلام اسلامی؛ س ۴۶، ش ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۲.
6. Boyd, Gergory A. ; **God of the Possible, A Biblical Introductin to the Open View of God**; Baker Book, United States of America, 2000.
7. Cooper, John. W. ; "Panentheism", **The Other God of the philosophers: From Plato to the Present**; Published by Baker Academic, United States of America, 2006.
8. Dombrowski, Danial; **A History of the Concept of God: A Process of Approach**; Suny Press Published by State University of New York Press, Albany, 2016.
9. Griffin, David Ray; **God, Power, Evil: A Process Theodicy**; London: Westminster John Knox Press, 2004.
10. Hick, John; "Review of Richard Swinburne, the Providence and the Problem of Evil" in: **International Journal for Philosophy of Religion**; 47, 2000, pp.57-64.



11. Nash, Ronald H. ; **The Concept of God, An Exploration of Contemporary Difficulties with the Attributes of God**; Michigan: Zandervan Publishing House, 1983.
12. Pinnock, Clark H. ; “Open Theism: An Answer to My Critics” in: **Dialog: A Journal of Theology**; 44 (3) , 2005, pp.237-245.
13. Pinnock, Clark H. ; **Most Moved Mover A theology of God's Openness**; UK: Paternoster Press, 2001.
14. Pinnock, Clark, Richard Rice, John Sanders, William Hasker & David Basinger; **The Openness of God, A Biblical Challenge to The Traditional Understanding of God**; InterVarsity Press, Illinois, United States of America, 1994.
15. Karkainen, Veli Matti; **The Doctrine of God A Global Introduction**; USA: Baker Academic, 2004.
16. Swinburne, Richard; **The Coherence of Theism**; Oxford: Oxford University Press, 1993.
17. Swinburne, Richard; **The Existence of God**; Oxford: Clarendon Press, 2004.
18. Swinburne, Richard; **The Providence and The Problem of Evil**; Oxford: Clarendon Press, 1998.
19. Swinburne, Richard; “Eleonore Stump. The God of the Bible and the God of Philosophers”, in: **Journal of Analytic Theology**; 6, 2018, pp.789-792.
20. Talia Ferro, Charles & Marty, Elsa J. ; **An Dictionary of Philosophy of Religion**; Newyork & Londen: Continuum, 2010.
21. Ward, Keith “The Concept of God” in Byrne, Peter, Leslie Houlden (eds) ; **Companion Encyclopedia of Theology**; Londone & New York: Routledge, 1995.

22. Ware, Bruce A. ; **Their God is too Small, Open Theism and The Undermining of Confidence in God**; United States of America: Crossway Books, Illinois, 2003.